

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره 22 (پیاپی 19) زمستان 86

## طرح سه دیدگاه در منطق الطیر عطار\* (علمی - پژوهشی)

دکتر مهدی نیک منش

استادیار دانشگاه الزهرا (س)

### چکیده

بی تردید منطق الطیر عطار، دل انگیزترین منظومه عرفانی فارسی است. در این اثر، سلوک سالکان خداجو از طلب تا فنا با بیانی رمزوار در قالب سفر مرغان سیمرخ جو ترسیم شده است.

عطار، پیش از آغاز داستان در مقدمه ای هنرمندانه به معرفی سیزده پرنده (سالک): هدهد، موسیچه، طوطی، کبک، تنگ باز یا تند باز، دراج، بلبل، طاوس، تدر و، قمری، فاخته، باز، و مرغ زرین می پردازد. سه دیدگاه نگارنده به همین مقدمه نمادین مربوط است. نویسنده در دیدگاه نخست با عنوان «پرنده گمشده عطار»، مرغ پنجم را «کبوتر» می داند نه «تنگ باز». در دیدگاه دوم با عنوان «هدهد و دوازده پرنده»، نگاه سؤال برانگیز به شمار این پرندگان سیزده گانه را به سوی شمار نمادین «یک و دوازده» جلب می کند و بالاخره در دیدگاه سوم با عنوان «مرغ زرین» به رمزگشایی از این مرغ شگفت و نا آشنا می پردازد.

**واژگان کلیدی:** عطار، منطق الطیر، هدهد، کبوتر، مرغ زرین.

## مقدمه

منطق الطیر، شگرف ترین مثنوی عطار و دل انگیزترین منظومه ی عرفانی فارسی است. عطار در این منظومه، همچون ساختار نظام مند آثار دیگری چون تذکره الاولیا و مختار نامه، آموزه های عرفانی را با ساختاری نظام مند و بیانی لطیف آفریده است.

مقدمه این کتاب گرانسنگ - به شیوه و سنت ارزشمند و دیرینه تألیف - با ستایش خداوند و سپس ابیاتی در نعت رسول اکرم (ص) آغاز می شود. در این مقدمه، افزون بر این سنت نیکو، نعت خلفای اربعه و پس از آن - آزاد اندیشانه<sup>1</sup> - ابیاتی در ذم و ردّ تعصب دیده می شود.

افزون بر مقدمه کتاب، منظومه منطق الطیر نیز خود شامل مقدمه ای است. این مقدمه<sup>2</sup> در شصت و پنج بیت و با بیت زیر آغاز می شود<sup>3</sup>:

مرحبا ای هدهد هادی شده      در حقیقت بیک هر وادی شده  
و با بیت زیر به پایان می رسد:

چون شوی در کار حق مرغ تمام      تو نمائی حق بماند والسلام  
در حقیقت اصل داستان با بیت:

مجمعی کردند مرغان جهان      آنچه بودند آشکارا و نهان

آغاز می شود. آنچه میان مقدمه کتاب و این بیت واقع شده، مقدمه و تمهیدی است که عطار از آن به عنوان درآمد و مدخلی بر این منظومه استفاده کرده است. بحثی که نگارنده با عنوان «طرح سه دیدگاه...» مطرح می کند به این بخش از کتاب منطق الطیر مربوط است.

عطار در این بخش، ضمن شصت و پنج بیت به معرفی سیزده پرنده می پردازد. در این معرفی - که بی شباهت به معرفی بازیگران، پیش از آغاز نمایش نیست - هر پرنده با پنج بیت و به تناوب با واژه «مرحبا» و «خه خه» به خواننده نمایانده می شود. این پرندگان سیزده گانه به ترتیب عبارتند از:

- 1- هدهد 2- موسیچه 3- طوطی 4- کبک 5- تُنگک باز (تند باز) 6- دراج 7- عندلیب
- 8- طاوس 9- تدرو 10- قمری 11- فاخته 12- باز 13- مرغ زرین.

دیدگاه نخست: (پرنده گمشده عطار)

نام پنجمین پرنده از این پرندگان سیزده گانه بدرستی معلوم نیست. پنج بیت مربوط به این پرنده:

مرحبا ای <b>تنگ باز</b> تنگ چشم	چند خواهی بود تند و تیز خشم
نامه عشق ازل بر پای بند	تا ابد آن نامه را مگشای بند
عقل مادر زاد کن با دل بدل	تا یکی بیسنی ابد را با ازل
چارچوب طبع بشکن مردوار	در درون غار وحدت کن قرار
چون به غار اندر قرار آید تو را	صدر عالم یار غار آید تو را

(عطار، 1383، ص 260)

شفیعی کدکنی، شکل «تنگ باز» را به ضم «ت» بر اساس نسخه دوم مراغی در متن و نسخه بدلهای آن را به صورت «پیک بار» در نسخه خط بخاری، «سریک» در نسخه سلطنتی، «نیک باز» در نسخه پاریس، «شاه باز» در نسخه ایتالیا و «تند باز» در چند نسخه از قبیل نسخه دانشگاه تهران، مشهد و تبریز یادآور شده است (همان جا، ص 172). بر این نسخه بدلهای می توان شکل «تیز پیک» را بر اساس نسخه دربار سلطنتی (عطار، 1368، ص 36) افزود.

نام پرنده پنجم (تندباز یا تنگ باز یا ...) همواره مورد تردید و سؤال برانگیز بوده است. از این رو برخی کاتبان، نام پرنده دوازدهم (باز) را - تحت تأثیر همین تردید نسبت به نام پرنده پنجم - به «چرخ» یا «چرخ»<sup>4</sup>، «شاهین»<sup>5</sup>، و یا «بازی»<sup>6</sup> بدل کرده اند. این موضوع در تصحیح های اخیر منطق الطیر نیز بی تأثیر نبوده است. در تصحیح مرحوم استاد محمد جواد مشکور و تصحیح دکتر احمد خاتمی، هر دسته از این پنج بیتها عنوان دارد. عنوان پنج بیت پنجم «خطاب با باز»، عنوان بند دوازدهم «خطاب به شاهین» و بیت نخست آن چنین است:

خه خه ای شاهین به پرواز آمده      رفته سرکش سرنگون باز آمده

در تصحیح مرحوم استاد گوهرین، بندها عنوان ندارد؛ اما متن در بند پنجم «تنگ باز» و در بند دوازدهم «باز» است (عطار، 1368، صص 36-38).

در تصحیح دکتر کاظم دزفولیان (بر اساس نسخه پاریس) متن «نیک باز» است (عطار، 1378، ص 66).

- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره 22
- در تصحیح دکتر انزابی نژاد و دکتر قره بگلو، متن در بند پنجم «تند باز» با عنوان «خطاب با باز» و در بند دوازدهم، متن «چرخ» و عنوان نیز «خطاب با چرخ» است (عطار، 1379، صص 35-37).
- در تصحیح استاد شفیع کدکنی نیز، بندها بدون عنوان و متن به ترتیب در دو بند، «تنگ باز» و «باز» است (عطار، 1383، صص 260-262).
- جالب توجه است که در متن عربی منطق الطیر نیز بیت به صورت «مرحباً بکْ أَيْهَ الصَّقْرُ الحديد البصر، الی متی تظل عینفاً سریع الغضب و القهر؟» (عطار، 1996م، ص 181) ترجمه شده است! و این یعنی مترجم مصری کتاب نیز صریحاً شکل «باز» را پذیرفته است. بدون تردید، تکرار نام «باز» در دو بند پنجم و دوازدهم، دلیل قانع کننده ای برای کاتبان و مصححان نداشته است. به این دلیل در نسخه ها و تصحیح ها با این همه سردرگمی روبرو هستیم.
- علاوه بر اختلاف شکل نسخه ها، وصفی نیز که عطار برای «تند باز» یا «تنگ باز» ذکر کرده است به «باز شکاری» ربطی ندارد؛ پس باید راه دیگری برای یافتن «پرنده گمشده عطار» جست!
- هر بند پنج بیتی که به معرفی یکی از این پرندگان سیزده گانه می پردازد از ساختاری این چنین اندیشیده و نظام مند برخوردار است:
- 1- نخستین واژه در مطلع هر بند به تناوب واژه «مرحبا» و «خه خه» است که شاعر با آن، ورود هر پرنده را به داستان خوشامد می گوید؛ مانند:
- |                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| - مرحبا ای هدهد هادی شده     | در حقیقت بیک هر وادی شده  |
| - خه خه ای موسیچه ی موسی صفت | خیز موسیقار زن در معرفت   |
| - مرحبا ای طوطی طوبی نشین    | حلّه در پوشیده طوقی آتشین |
| - خه خه ...                  |                           |
- 2- ذکر نام هر پرنده در مطلع هر بند و تلاش برای ایجاد موسیقی لفظی با این نام، مانند تناسب لفظی میان هدهد و هادی، موسیچه و موسی، طوطی و طوبی و طوقی، دراج و معراج، و ...<sup>7</sup>.

- 3- برقراری پیوند و تناسب لفظی یا معنایی میان نام هر پرنده و نام یکی از پیامبران، مانند هدهد و سلیمان، موسیچه و موسی، طوطی و خلیل، کبک و صالح، درّاج و عیسی، عندهلیب و داود، طاوس و آدم، و ...
- 4- تکمیل زنجیره تلمیحی مربوط به نام هر پیامبر در هر بند، مانند هدهد و سلیمان (سلیمان و سبا، منطق الطیر، دیو، زندان، شادروان)، موسیچه و موسی (موسی و آتش، کوه طور، فرعون و میقات و مرغ طور)، کبک و صالح (کوه، ناقه، جوی شیر و انگبین)، و ...
- 5- تأکید بر نفس گشی با استفاده از حلقه ای از زنجیره تلمیحی داستان هر پیامبر؛ مانند:

هدهد و سلیمان: دیورا وقتی که درزندان کنی	با سلیمان قصد شادروان کنی
طاوس و آدم: تا نگردانی هلاک این مار را	کی شوی شایسته این اسرار را
درّاج و عیسی: نفس را همچون خر عیسی بسوز	پس چو عیسی جان شو و جان بر

فروز

قُمری و یونس: سر بکن این ماهی بدخواه را تا توانی سود فرق ماه را  
در بیان دیدگاه سوم از این موضوع بیشتر سخن گفته خواهد شد.

بند دوازدهم از مقدمه داستان که بی هیچ تردیدی منتسب به «باز» است:

خه خه ای باز به پرواز آمده	رفته خوش دل تنگ دل باز آمده
سرمکش چون سرنگونی مانده ای	تن بنه چون سرنگونی مانده ای
بسته مردار دنیا آمدی	لاجرم مهجور معنی آمدی
هم ز دنیا هم ز عقبی در گذر	پس کلاه از سر بگیر و درنگر
چون بگردد از دو گیتی رای تو	دست ذوالقرنین آید جای تو

اختصاص بند دوازدهم به «باز» و ذکر ویژگیهای خاص آن مانند «بسته مردار دنیا آمدن»، «کلاه از سر گرفتن» و «بر دست ذوالقرنین جا گرفتن»، خود دلیلی در ردّ انتساب «باز» به پرنده پنجم به شمار می رود. با این همه، گزیری از طرح چند استدلال نیست. بار دیگر ابیات بند پنجم:

شماره 22	نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
مرحبا ای تنگ باز تنگ چشم	چند خواهی بود تند و تیز خشم
نامه عشق ازل بر پای بند	تا ابد آن نامه را مگشای بند
عقل مادر زاد کن بادل بدل	تا یکی بینی ابله را با ازل
چارچوب طبع بشکن مردوار	در درون غار وحدت کن قرار
چون به غار اندر قرار آید تو را	صدر عالم یار غار آید تو را

در این بند پنجم که گفته اند به وصف و معرفی تنگ باز یا تندباز می پردازد، توجه به ساختار و قرآینی چند می تواند ذهن را به سوی «کبوتر»- پرنده گمشده عطار سوق دهد:

1- پیک نامه بر: نامه عشق ازل بر پای بند تا ابد آن نامه را مگشای بند

بنا بر مشهور از کبوتر به عنوان پیک نامه بر استفاده می کرده اند نه باز. در قرآن اشاره ای به وجه پیک بودن کبوتر دیده نمی شود، ولی در باب هشتم از سفر پیدایش تورات، اشاره ای مفید به داستان کبوتر و برگ زیتون به چشم می خورد. این داستان شاید نخستین اشاره به استفاده از کبوتر به عنوان پیک باشد:

« و واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود باز کرد \* و زاغ را رها کرد او بیرون رفته در تردد می بود تا آب از زمین خشک شد. \* پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند که آیا آب از روی زمین کم شده است \* اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت زیرا که آب در تمام روی زمین بود، نزد وی به کشتی برگشت پس دست خود را دراز کرد و آن را گرفته نزد خود به کشتی در آورد \* و هفت روز دیگر نیز درنگ کرده باز کبوتر را از کشتی رها کرد \* و در وقت عصر، کبوتر نزد وی برگشت و اینک برگ زیتون تازه ای در منقار وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است \*... » (کتاب مقدس، ص 10).

در لغتنامه دهخدا آمده: «... حسّ جهت یابی این پرنده بسیار قوی است و بدین جهت برخی گونه های آن را به منظور نامه رسانی و کسب خبر تربیت می کنند و به آنها کبوتر قاصد (نامه بر) گویند » (لغت نامه، ذیل کبوتر).

در متون فارسی، شواهدی که بر نامه بری کبوتر دلالت دارد، بسیار است؛ نمونه :

- تاش بعد از آنکه از گرفتن و بستن و کشتن فارغ شد، روی به اسکافی کرد و گفت: کبوتر بیاید فرستاد بر مقدمه تا از پی او مُسرع فرستاده شود، اما جمله وقایع را به یک نکته باز باید آورد چنان که بر همگی احوال دلیل بود و کبوتر بتواند کشید و مقصود به حاصل آید. پس اسکافی دو انگشت کاغذ بر گرفت و بنوشت: *أَمَا مَا كَانَ فَصَارَ كَأَسْمِهِ وَالسَّلَام ...* « (نظامی عروضی، 1369، ص 27).
- ... چنان که دوشم بی زحمت کبوتر و پیک رسید نامه صدرالزمان به دست صبا (خاقانی، 1373، ص 29)
- از بهر آنکه نامه درگاه او برسد عنقا کمر بیست برای کبوتری (همان جا، ص 921)
- وز بهر آنکه نامه بر تعزیت شود شام و سحر دو پیک کبوتر شتاب شد (همان جا، ص 156)
- قدر تو کبوتری است پسران کاو نامه برد به عالم جان (خاقانی، تحفه العراقین، ص 156)
- از کبوتر خانه های عرش، مرغ نامه بر این بشارت نامه در پر بسته پنهان دیده اند (مجیر بیلقانی، 1358، ص 33)
- چون کبوترهای پیک از شهرها سوی شهر خویش آرد بهرها (مولوی، 1369، ص 103)
- شفیعی کدکنی در مقدمه مفصلی که بر تصحیح منطق الطیر نوشته است به معرفی اجمالی عزالدین عبدالسلام ابن احمد ابن غانم مقدسی معروف به ابن غانم - که تقریباً یک نسل بعد از عطار می زیسته - پرداخته، ترجمه ای آزاد از کتاب وی با عنوان «کشف الاسرار عن حکم الطیر و الازهار» ارائه کرده است. در این «پرده گشایی از رمزهای پرنندگان و گلها» نیز به پیام رسانی و حمل نامه ها توسط کبوتر اشاره شده است:
- «... بدو گفتم از ذوق و شوق خویش مرا سخن گوی و از راز این طوق زیبا که در گردن است. آن کبوتر چنین گفت که این طوق امانت است و نشان گریز از خیانت. من حامل نامه هایم و رساننده پیام ها...» (عطار، 1383، ص 146).

2- چنان که در سخن از «پیوند بین نام هر پرنده و نام یکی از انبیا» نیز گفته شد، نام هر پرنده در هر بند با نام پیامبری که در آن بند ذکر می شود، تناسب و ارتباط دارد. در بند مورد نظر ما، که سخن از وجود شریف نبی اکرم (ص) است، کبوتر و ماجرای لانه کردن او بر در غار ثور در لیلۃ المبیّت، می تواند بیشترین پیوند را با نام مبارک پیامبر اسلام (ص) ایجاد کند. نقل این ماجرا به روایت کشف الاسرار:

«... چون ایشان در غار قرار گرفتند، رب العالمین عنکبوت را فرستاد تا بر در غار همان ساعت خانه خویش بر ساخت و دو مرغ حمامه آمدند و بر در غار نشستند و همان ساعت خانه بنهادند و گفته اند که بر در غار درختی برآمد آن ساعت، آن چنان که ایشان را پوشید. ... ایشان به در غار رسیدند خانه عنکبوت دیدند بر در غار تنیده و مرغ خایه نهاده و درخت برآمده گفتند اگر درین جایگه کسی بودی از این هیچ نبودی» (ابوالفضل میبدی، ج 4، ص 137).

گزارش این ماجرا از تفسیر روض الجنان:

«و خلاف نیست که آن دو کس که در غار بودند رسول علیه السلام بود و ابوبکر ... زهری گوید چون رسول علیه السلام در آن غار رفت و نام آن غار، ثور بود حق تعالی بر در آن غار ثمام برویاند و عنکبوت را الهام داد تا آنجا خانه کرد و کبوتر بیامد و آنجا خایه بگرد» (ابوالفتوح رازی، ج 6، صص 35-36).

از زبان زیبای خاقانی هم این نکته را بشنوید:

- کبوتر پرده او داشت، سایه خیمه او شد      زبان کشته پر زهر هم گویای او آمد  
(دیوان خاقانی، ص 448)
- به عنکبوت و کبوتر که پیش ترس شدند      همای بیضه دین را ز بیضه خوار غراب  
(دیوان خاقانی، ص 51)
- و آن گاه چو عنکبوت و کفتر      دربان و رقیبشان به هر در  
(تحفه العراقین، ص 39)

جامی نیز در قصیده ای که در آن به بیشتر معجزات پیامبر و نشانه های نبوت پیامبر (ص) اشاره کرده است، می گوید:



شد بر در غار محن، بهرش عناکب پرده تن تا از حسود پر فتن بر جان او ناید زیان  
بر رغم بدخواهان دین شد پیش تیرو تیغ کین چون بیضه‌های آهنین بیض حمامش پاسبان  
(جامی، 1378، ص 51)<sup>8</sup>

3- تکمیل زنجیره تلمیحی: در هر بند، شاعر زنجیره ای تلمیحی در کنار نام هر پیامبر به وجود آورده است. در بند مورد نظر، نام پیامبر عظیم الشان اسلام (صدر عالم) در کنار حلقه های دیگری مانند غار و یار غار - بی هیچ تردیدی - حضور «کبوتر» را می طلبد؛ نه باز و نه هیچ پرنده دیگری را.

بدیهی است که آنچه می تواند مسئله این ابهام را در نام پرنده پنجم به تمامی و برای همیشه حل کند، یافتن نسخه بدلی موافق و مؤید دیدگاه نگارنده است؛ اما تا آن روزگار و یافتن نسخه بدلی قاطع از نظر نگارنده، ضبط «باز» و دیگر ضبطهای ارائه شده از آن نادرست به نظر می رسد.

### دیدگاه دوم: (هدهد و دوازده پرنده)

شفیعی کدکنی در مقدمه مفصل منطق الطیر خود در شرح «اشارات عطار به ویژگیهای پرندهگان»، مرغان مقدمه داستان را دوازده مرغ شامل هدهد، موسیچه، طوطی، ... می شمرد (منطق الطیر، 1383، ص 170) و مرغ زرین (مرغ سیزدهم) را همان «باز» (مرغ دوازدهم) می داند و می نویسد:

«مهمترین دلیل بر اینکه ابیات 677-681 در خطاب به مرغ زرین، خطاب به باز است، این است که عطار در ارائه پرندهگان، دوازده پرنده را توصیف کرده است و اگر مرغ زرین را پرنده ای غیر از باز به شمار آوریم، جمع این پرندهگان که دربراعت استهلال داستان، دارای خطاب ویژه اند به سیزده خواهد رسید و این عدد بسیار غیر طبیعی است» (همان جا، ص 177).

تصوّر دوازده پرنده و حذف مرغ زرین، وی را ناگزیر می کند تا ساختار منظم پنج بیتی عطار را در وصف هر پرنده بر هم زند و توجیهی چنین برای آن اقامه کند:

«ساختار کلی خطابها شامل دوازده پرند است؛ از هدهد تا باز. وقتی به باز رسیده است به جای پنج بیت او را با ده بیت مخاطب قرار داده است، زیرا مقامی برتر از دیگر پرندگان دارد و جایگاه او ساعد سلطان است و دست ذوالقرنین» (همان جا، همان صفحه).

به نظرمی رسد، همچنان که هدهد در این داستان، نماد پیر و مراد است و پرندگان نیز نماد سالکان حقیقت جو، شمار این پرندگان نیز نمادین است. از این رو، این شمار سیزده گانه را باید به صورت «هدهد و دوازده پرند» دید، نه سیزده پرند: هدهد، رمزی از راهنما و پیر و دوازده پرند رمزی از مریدان<sup>9</sup>. این عدد (یک+دوازده) نه تنها غیر طبیعی نیست، بلکه نمونه های متعددی نیز دارد:

#### 1- خورشید و دوازده برج

حرکت خورشید در دوازده برج، بارها و بارها در آثار ادبی ما مورد اشاره واقع شده است؛ چنان که نظامی در منظومه مخزن الاسرار خود - در بیان معراج نبی اکرم (ص) - با بیانی استعاری سیر خورشید دو عالم (ص) را از برج ثور تا برج حمل به زیبایی نشان داده است.

#### 2- یعقوب و دوازده پسر

یوسف در بیان خواب خود با پدرش یعقوب از یازده ستاره یاد می کند. این یازده ستاره - که از آنها به یازده برادر وی تعبیر کرده اند - با خود یوسف، دوازده فرزند یعقوب را تشکیل می دهند. این موضوع در قرآن چنین آمده: إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (یوسف/4).

#### 3- موسی و اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل

ماجرای اسباط دوازده گانه موسی در قرآن کریم چنین آمده است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا». همانا خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده بزرگ میان آنها برانگیختیم (که پیشوای هر صنفی باشند) (مائده/12).

همچنین در جای دیگر می فرماید: «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا» (و به دوازده سبط منشعب کردیم که هر سبطی طایفه ای باشند). آن گاه در آن بیابان بی آب و

علف، چون از موسی آب خواستند، خداوند به موسی وحی کرد که عصای خود را بر سنگ زن. چون زد، دوازده چشمه آب از آن جاری شد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَىٰ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا...»<sup>10</sup> (اعراف/ 160).

#### 4- مسیح و حواریون دوازده گانه

دوازده حواری خاص مسیح نیز بارها در ادب فارسی مورد اشاره قرار گرفته است. خاقانی، مسیح و یاران دوازده گانه او را این چنین در بیتی از مرثیه بر فرزندش می نشانند:

چون دو شش جمع برآید چو یاران مسیح بر من این ششدر ایام مگر بگشاید  
(خاقانی، 1373، ص 158)

بر این نمونه‌ها می توان «پیامبر اکرم (ص) و ائمه دوازده گانه (ع)»، داستان «اسباط دوازده گانه نصارا و مکر وزیر پادشاه جهود در مثنوی معنوی»<sup>11</sup> و ... را درافزود. این استدلال و استشهاد و نیز ساختار پنج بیتی مقدمه نشان می دهد که نه تنها مرغ زرین، مرغی جز باز است، بلکه عطار تعمداً و با آگاهی کامل به ترسیم این دسته بندی سیزده گانه (هدهد و دوازده پرنده) دست زده است.

#### دیدگاه سوم: (مرغ زرین)

آخرین پرنده (پرنده سیزدهم) از مقدمه داستان، «مرغ زرین» است. مرغ زرین در میان این پرندگان، مرغ شگفتی است. از سویی «در متون کهن و آثار ادب فارسی و جانور شناسی، پرنده ای بدین نام و نشان» نیست و از سوی دیگر در فرهنگها نام و نشان دقیق و درستی از آن دیده نمی شود. توصیف این مرغ در آندراج به حدی شگفت است که یادآور آن شیر بی یال و دم و اشکم در مثنوی مولاناست: «مرغی است برابر ماکیان، مشابه به شکل دراج و اندکی به طاوس نیز مشابهت دارد و پر و بالش مانند زر درخشان لمعان دارد، مگر لون او به سبزی مایل باشد و کلفی نیز می دارد. ملا طغرا:

بطک تا به این زرد می راه برد توانش به از مرغ زرین شمرد» (آندراج، ص 3946)

صاحب بهار عجم نیز می گوید: «مرغی معروف» و همان بیت ملا طغرا (شاعر نیمه دوم قرن یازدهم) را شاهد می آورد (بهار عجم، ص 1905).

نتیجه جستجو و استقصای دکتر شفیعی کدکنی در متون و آثار ادب فارسی و فرهنگها چنین است: «ظاهراً از روی همین بیت عطار، فرهنگ نویسان متأخر پرنده ای به نام «مرغ زرین» آفریده اند و شعر ملا طغرا را که استعاره ای از جام شراب بوده است به عنوان شاهد آن تلقی کرده اند» (عطار، 1383، ص 177).

استنباط ایشان از نتیجه این جستجو به یکی پنداشتن مرغ زرین (پرنده سیزدهم) با باز (پرنده دوازدهم)، کاهش شمار پرندگان از سیزده پرنده به دوازده پرنده و اعتقاد به اختصاص پنج بیت به هر پرنده و ده بیت به «باز» ختم شده است.

به نظر می رسد هویت مرغ زرین بر خلاف دیگر پرندگان هویتی شگفت و ناساز است؛ اما قصد عطار از این انتخاب چیز دیگری است. داستان منطق الطیر، داستان سلوک است. هر کدام از این مرغان رمز سالکند و حتی هدهد نیز، که رمز پیر و مراد است، خود در این راهنمایی سلوک می کند. از این رو عطار ضمن خوشامد گویی به وی با وجود اشاره به صاحب سرّ سلیمان و تفاخر تاجوری وی در بیت:

صاحب سرّ سلیمان آمدی      از تفاخر تاجور زان آمدی

او را - مانند ساختار مشابه در هر بند - به کشتن نفس توصیه می کند تا لیاقت همرازی و همراهی با سلیمان را بیابد:

دیو را در بند و زندان باز دار      تا سلیمان را تو باشی راز دار

دیو را وقتی که در زندان کنی      با سلیمان قصد شادروان کنی

دیگر پرندگان نیز هر کدام در سلوکند و پس از این سیر نفس کشی می توانند مانند یکی از انبیا شوند. خطاب به موسیچه چنین است:

هم ز فرعون بهیمی دور شو      هم به میقات آی و مرغ طور شو

پس کلام بی زفان و بی خروش      فهم کن بی عقل و بشو نه به گوش

همراهی مرغان (سالکان) با دیگر انبیا نیز خواندنی است:

خطاب به کبک:

خود به استقبال <b>صالح</b> آیدت	ناقه میران گر <b>مصالح</b> آیدت خطاب به کبوتر:
<b>صدر عالم</b> یار غار آیدت تو را	چون به غار اندر قرار آیدت تو را خطاب به درّاج:
تا خوشت <b>روح الله</b> آید پیش باز	خر بسوز و مرغ جان را کار ساز خطاب به عندلیب:
تو شوی در عشق چون <b>داود</b> گرم	گر شود این آهنت چون موم نرم خطاب به طاوس:
<b>آدمت</b> با خاص گیرد در بهشت	گر خلاصی باشدت زین مار زشت خطاب به قُمّری:
مونس یونس شوی در صدر خاص	گر بود از ماهی نفست خلاص خطاب به فاخته:
<b>خضر</b> آب زندگانت آورد	چون خرد سوی معانیت آورد خطاب به باز:
دست <b>ذوالقرنین</b> آید جای تو	چون بگردد از دو گیتی رای تو خطاب به مرغ زرین:
تو نمائی <b>حق</b> بمآند والسلام	چون شوی در کار <b>حق</b> مرغ تمام

عطار در خطاب به هر کدام از این پرندگان، کمال هر یک را رسیدن به یکی از انبیا و همدمی و همراهی و همگامی با وی می شمرد؛ اما در خطاب به پرنده سیزدهم (مرغ زرین)، سخن از فنا و رسیدن به «حق» است، نه کسی دیگر.

پایگاه و جایگاه هر پرنده ای، رسیدن به خود «حق» و فنا در او نیست؛ مراتب بندگان با یکدیگر برابر نیست؛ هم چنان که مراتب پیامبران الهی نیز یکسان نیست. سالکان طاوس صفت با کشتن مارِ نفس می توانند با «آدم» در بهشت همنشین شوند؛ سالکان قُمّری صفت با کشتن ماهی نفس می توانند مونس یونس شوند و ... اما همچنان که خدا را بندگان

خاصی است، بندگانی خاص الخاص نیز دارد. این دستۀ اخیر همان اولیایی هستند که تحت قباب غیرت خدا پنهانند: *أُولِيَايِي تَحْتَ قَبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي*<sup>12</sup>.

انتخاب مرغی شگفت و بی نام و نشان - که هیچ ردّ پایی از آن در متون و فرهنگها نیست - برابری سمبلیک برای آن ولیّ خدایی است که کمال او نه آدم است، نه موسی، نه عیسی و نه هیچ کس دیگری؛ کمال او رسیدن به حق و فنا در اوست. از این رو توصیه به هر پرنده، نفس کشی و ندیدن خود است؛ اما مرغ زرین به بستن چشم از تمام آفرینش باز خوانده شده است:

مرجبا ای مرغ زرین خوش در آی	گرم شو در کار و چون آتش در آی
هر چه پیشت آید از گرمی بسوز	ز آفرینش چشم جان کل بدوز
چون بسوزی هر چه پیش آید تو را	نزل حق هر لحظه بیش آید تو را
چون دلت شد واقف اسرار حق	خویشتن را وقف کن بر کار حق
چون شوی در کار حق مرغ تمام	تو نمائی حق بمماند والسلام

مرغ زرین، این مرغ بی نام و نشان به خود سیمرغ بی شباهت نیست، نه نامی از او در جایی آمده، نه کسی او را دیده است و نه جا و مکانی پیدا و معلوم بر همگان دارد. عطار هم چنان که به زیبایی هر چه تمامتر، سیمرغ را به عنوان رمز خدا برگزیده از این مرغ زرین نیز به عنوان رمز انسان کامل بهره برده است.

کار اولین پرنده (هدهد) در این داستان، برانگیختن طلب در مرغان و تهییج آنان به جستجوی سیمرغ و سرانجام فنای در اوست. عطار با بראعت استهلال از طلب تا فنا را در همین درآمد داستان با وصف حال هدهد تا مرغ زرین باز نموده است.

#### پی‌نوشتها:

1- قدمعلی سرامی در مقدمه ای که با عنوان «از هرگز تا همیشه» بر تذکرة الاولیا نوشته، قصد عطار را از ذکر شرح حال امام صادق(ع) و امام باقر(ع) و ذکر نام سه تن از ائمه سنّت و جماعت (احمد حنبل، محمد ادریس شافعی و ابوحنیفه) خرسندی شیعه و سنّی و جلوگیری از مخالفت احتمالی آنان با مؤلف و کتاب او می داند (تذکرة الاولیا، ص دوازده) اما به نظر می رسد، آزاد اندیشی و فرانگری عطار بر مصلحت اندیشی وی غلبه داشته باشد. عطار در جایی دیگر از همین منظومه می گوید:

جان هر یک غرقه تحقیق بود	گر علی بود و اگر صدیق بود
خفت آن شب بر فراشش مرتضا	چون به سوی غار می شد مصطفی
تا بماند جان آن صدر کبار	کرد جان خویشتن حیدر نثار
هم برای جان او درباخت جان	پیش یار غار صدیق جهان
جان فشانان در پناه او شدند	هر دو جانبازان راه او شدند
هر دو جان کردند بر جانان نثار ...	تو تعصب کن که ایشان مردوار

(عطار، 1366، ص 32)

- 2- پس از این برای پرهیز از اشتباه خوانندگان، مقدمه اول را مقدمه کتاب و این مقدمه را مقدمه داستان یا مقدمه منظومه می خوانیم.
- 3- در «تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار» این مقدمه پاره مقدماتی (صفر) خوانده شده که در آن راوی به صورت خطابی به معرفی مرغان می پردازد (اکبر اخلاقی، 1377، ص 135).
- 4- مطابق نسخه ایتالیا.
- 5- نسخه مشهد.
- 6- نسخه خط بخاری.
- 7- اکبر اخلاقی نیز متعرض این نکته شده است. وی می نویسد: گاهی شخصیتها، بویژه شخصیتهای تمثیلی، برخی خصایص خود را به واسطه ویژگی آوایی نام خود کسب می نمایند؛ یعنی از طریق ایجاد تناسب آوایی (واجی یا هجایی) میان نام شخصیت و واژه یا عبارتی دیگر، دلالتهای معنایی آن واژه به شخصیت مرتبط و منتقل می شود و بدین ترتیب در شکل دادن به بخشی از خصایص و هویت او تأثیر می گذارد؛ برای مثال بنا بر ضرورت و تناسب آوایی است که «دهد» صفت هادی شده را می پذیرد و «طوطی» پرنده طویی نشین می گردد و «موسیچه» با موسی ارتباط می یابد و موسی صفت می شود و موسیقار در معرفت می زند و ... (اکبر اخلاقی، 1377، صص 199-200).
- 8- مؤلف قصص قرآن مجید، این پرنده را فاخته می داند: «او عنکبوت بیامد بر در آن غار بتنید و فاخته بیامد آنجا آشیانه نهاد و بر انجا بنشست تا کافران به جای نیارند که کسی در آن غار رفته» (سور آبادی، ص 122).
- 9- استاد زرین کوب نیز در ضمن بازخواندن منظومه منطق الطیر به حماسه ای عرفانی، این منظومه را شامل ذکر مخاطر و مهالک روح که به رسم متداول قدما از آن به طیر تعبیر شده است، می داند و در این میان - بدون ذکر از دهد - از دوازده پرنده یاد می کند: «روح های مختلف که به تقریب مناسبات اخلاقی به صورت موسیچه و طوطی و کبک و باز و دراج و عندهلیب و طاووس و تدر و قمری و فاخته و چرخ و مرغ زرین در آمده اند» (عبدالحسین زرین کوب، 1379، ص 211).
- 10- نیز، رک: سوره بقره، آیه 60.

- 
- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- 
- شماره 22
- 11- رک: مثنوی معنوی، دفتر اول، صص 21-45.
- 12- استاد فروزانفر در احادیث مثنوی، درباره این روایت به دو مأخذ زیر ارجاع داده اند:  
احیاء العلوم ج 4 و کشف المحجوب ص 70. لازم به ذکر است که کلمه «قبایی» در دی‌گر متون از جمله  
کشف المحجوب هجویری به شکل «قبائی» آمده است.



منابع و مآخذ

- 1- ابوالفتح رازی. (بی تا). **روح الجنان و رُوح الجنان**، تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی. جلد ششم. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- 2- اخلاقی، اکبر. (1377). **تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار**. چاپ اول. اصفهان: نشر فردا.
- 3- بیلقانی، مجیر الدین. (1358). **دیوان مجیرالدین بیلقانی**. تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- 4- جامی، نورالدین عبدالرحمن ابن احمد. (1378). **دیوان جامی**. مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاد، با همکاری انستیتو شرق شناسی و میراث خطی. زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب. دوره دو جلدی. چاپ اول. تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- 5- خاتمی، احمد (به اهتمام). (1374). **مقابله و تصحیح منطق الطیر**. چاپ اول. مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
- 6- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی. **تحفه العراقین**. حواشی و تعلیقات دکتر یحیی قریب. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- 7- ----. (1373). **دیوان خاقانی شروانی**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوار.
- 8- دهخدا، علی اکبر. (1377). **لغت نامه**. دوره 16 جلدی. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- 9- زرین کوب، عبدالحسین. (1379). **با کاروان حله**. مجموعه نقد ادبی. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات علمی، تهران، 1379.
- 10- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد ابن ابراهیم نیشابوری. (1373). **تذکره الاولیاء**. چاپ دوم. تهران: انتشارات بهزاد.
- 11- ---: **منطق الطیر**، بر اساس نسخه پاریس، تصحیح و شرح دکتر کاظم دزفولیان، چاپ اول، انتشارات طلایه، تهران، 1378.
- 12- ---. (1383). **منطق الطیر**. مقدمه. تصحیح و تعلیقات. محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن. تهران.
- 13- ----. (1337). **منطق الطیر**. محمدجواد مشکور. تبریز.

- 
- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره 22
- 14- ----- (1366). **منطق الطیر**. به اهتمام و تصحیح سید صادق گوهرین. چاپ ششم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 15- ----- (1379). **تصحیح و شرح از رضا انزابی نژاد و سعید قره بگلو**. چاپ اول. جامی.
- 16- فروزانفر، بدیع الزمان. (1376). **احادیث و قصص منثوی**. ترجمه کامل و تنظیم مجدد: دکتر حسین داودی. چاپ اول. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- 17- ----- (1373). **قرآن کریم**. ترجمه استاد محی الدین مهدی الهی قمشه ای. چاپ اول. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- 18- ----- (1365). **قصص قرآن مجید**. بر گرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی. به اهتمام یحیی مهدوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- 19- ----- (1987). **کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)**. مترجم: انجمن کتاب مقدس. چاپ دوم در ایران. انجمن کتاب مقدس. بی جا.
- 20- ----- (1380). **لاله تیک چند بهار: بهار عجم**. چاپ اول. تصحیح دکتر کاظم دزفولیان. طلایه. تهران.
- 21- محمد فؤاد عبدالباقی. (بی تا). **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم**. القاہرہ: مطبعہ دارالکتب المصریہ.
- 22- لفریدالدین العطار النیسابوری. (1996م-1416هـ). **منطق الطیر**. دراسه و ترجمه الدكتور بدیع محمد جمعه. دارالاندلس. بیروت.
- 23- محمد پادشاه «متخلص به شاد». (بی تا). **آندراج، فرهنگ جامع فارسی**. زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی. جلد ششم (م-م). چاپ؟. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- 24- مولوی، جلال الدین محمد. (1369). **منثوی معنوی**. دوره سه جلدی. جلد اول. چاپ هفتم. تهران: انتشارات مولی.
- 25- میدی، ابو الفضل. (1361). **کشف الاسرار و عده الابرار**. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. ده جلد. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

26- نظامی عروضی سمرقندی، احمد ابن عمر ابن علی. (1369). چهار مقاله. به اهتمام دکتر محمد معین. چاپ دهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.